

انتساب آن والا جناب متعین گردیدند - و حکم شد که شش هزار بیلدار
نقب کن و پانصد سقا و شصت فیل سوای اقبال شاهزاده والا گهر و امرای
نامدار و هفت توپ کالان قلعه کشا که از صدای ضرب آن اجزای کوه
متزلزل شود و ازگان زمین از صولت اوای آن چون سیماب بلرزه درآید
و هفت توپ هوایی و سی توپ خرد که هنگام جنگ پیش فوج باشد
و بیست و پنج گنجنال و صد شتر زال و سه هزار شتر خزانه و قور خانه
و صد لک روپیه نقد همراه داده لشکر خان بخلعت خاصه و اسپ با زین
مطلّ و اضافه پانصدی ذات بمنصب در هزاری پانصد سوار و بخشی گری
فوج و محمد اشرف ولد اسلام خان بخلعت و اضافه پانصدی بمنصب دو
هزار پانصد سوار و خطاب اعتماد خان و دیوانی لشکر ظفر اثر و اسپ
با زین فقره ممتاز ساختند - و از امرا و منصفداران تعیین شده عمدها
بخلعت و اسپ با زین طلا و از آنها کمتر برخی بخلعت و اسپ و اضافه
منصب و لختی بخلعت تنها و بعضی بعنایت اسپ فوازش یافته
تمامی عساکر منصوره که درین یساق تعیین شده با تابیضان شاهزاده بلند
اقبال سوای هزار سوار رانا که همراه یکی از خویشان خود فرستاده بود
مطابق ضابطه چهارم حصه هفتاد هزار سوار گردید - اکنون بنگارش عنایاتی
که نسبت به بندهای حضور پر نور بظهور آمده می پردازد - حیات خان
بمنصب سه هزاری در هزار سوار کفور رام سنگه ولد راجه جی سنگه
بمنصب دو هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار و میرزا سلطان صفوی
بمنصب دو هزار و پانصدی هزار سوار و ارادت خان بخدمت بخشی گری
دوم و منصب دو هزاری هشتصد سوار و بیرو دیو بمنصب دو هزاری
هشتصد سوار و ملا شفیعاً بمنصب در هزاری سه صد سوار از اصل و اضافه
فرق مباحثات بر افراختند .

بیست و پنجم علی مردان خان امیر الامرا بعنایت خلعت خامه و خنجر مرصع با پهلکناره و دو اسپ با زین طلا و فیل خامه با پیراق نقره و ماده فیل و خلیل الله خان بمرحمت خلعت خامه و اضافه هزاره ذات بمنصب پنج هزاره چهار هزار هزار و اسپ با زین طلا و ابراهیم بیگ پسر امیر الامرا بخطاب خانی و منصب هزاره پانصد سوار و عبد الله بیگ دومین پسرش بهمین منصب سر افزای یافته دستوری یافتند که با هفت هزار سوار بحراست دارالملک کابل پردازند - فیض الله خان بمنصب دو هزاره شش صد سوار از اصل و اضافه کامیاب گشته و فوجداری نواحی مستقر الخلافت اکبر آباد از تغییر آگاه خان که خوب بتقدیم ترسائیده بود بعهدة جمدة الملکی سعد الله خان مقرر شد و فرمان رفت که عبد انذبی فوجدار جلیسر که تبول خان مذکور بود در آن برگنه عمل از قرار واقع نموده برنگرد که بخدمت مذکور قیام نماید - ذوالفقار خان به خلعت و اضافه پانصدی ذات بمنصب دو هزاره و پانصد دو هزار سوار مقرر گشته و محمد ابراهیم پسرش بخدمت آخته بیگی بلند پایه گشت .

وزن قمری

روز یکشنبه نهم ربیع الثانی موافق دوازدهم اسفندار ماه الهی مجلس کرامی وزن قمری آغاز سال شصت و چهارم از سنین عمر ابد قرین بآئین فرخندگی ارادتگی پذیرفت و جشن خاطر پسند نظر فریب بطرح بدیع و وضع غریب با زینت نمایان ترتیب یافته آوازه مسرت و شادمانی نویزه گوش روزگار گردید - پیشکاران بارگاه جهانداری پیش ایوان رفیع مکان خاص و عام بارگاهی از مخمل و زر بفت بطول نمود و شش گز و عرض سی و هشت که بصرف هشتاد هزار روپیه در کارخانهجات گجرات بدستداری

هندوزان شکوف آثار صورت اتمام پذیرفته بود بچهل و چار ستون سیمین با کلسهای طلا که همگی چار لک و بیست هزار تواجیه وزن داشت بر کشیده دورش محجری از ذقرا نصب نمودند - و بفرشهای ملون و بساطهای رنگارنگ زمین دولت خانه را روکش این کارخانه بوقلمون فرموده داد عیش و کامرانی دادند - هزار مهر بطیب خواجه و پانصد مهر بمیر عبد الله مقوی و دویست مهر بچتر خان عنایت فرمودند - و راجه جسونت سنگه بمنصب شش هزاره پنج هزار سوار دو اسپه سه اسپه و روپسنگه راتهور بمنصب چهار هزاره دو هزار و پانصد سوار و بیستم دیو بعطای سرپیچ مرصع و در گوشواره با مالای مروارید و جمدهر میدکار با پهلکتاره مرصع و محمد ابراهیم بمنصب هزار و پانصدی سه صد سوار نوازش پذیرفتند *

آغاز سال بیست و هفتم از جلوس مبارک

روز شنبه غره جمادی الثانی سال هزار و شصت و سه هجری مطابق دهم اردی بهشت سال بیست و هفتم از جلوس مبارک شروع شده مؤده بهجت و سرور بجهانین رسانید - عرضداشت راج سنگه خلف رانا جگت سنگه که بعد از مرگ پدر با یک فیل پیشکش مصحوب کلیان جهالا فرستاده بود از نظر اشرف گزشت و از روی عنایت بعطای خلعت خاصه و خطاب رانا و منصب پنج هزاره پنج هزار سوار سه افرازی بخشیده جمدهر مرصع با پهلکتاره و اسپ عراقی با زمین زرین و فیل مصحوب بردهن کور برادر راجه بیتهداس و کلیان فرستادند - و ظفر خان ناظم تته بمنصب سه هزاره دو هزار و پانصد سوار و غریب داس برادر خورد رانا جگت سنگه که بعد از گزشتن برادر بدرگاه جهان پناه آمده سرمایه بندگی درگاه عالم پناه فرادست

آورده بود بمرحمت خلعت و سرپیچ مرصع و اوربسی مرصع و جمدهور
میفاکار و سپر با یراق میفاکار و منصب هزار پانصدی هفت صد سوار
و عطای اسپ با زین نقره امتیاز پذیر گردید - تا از چند بمخدمت دیوانی
صوبه بهار از تغییر عسکری سر افزای یافت *

روانه شدن شاه بلند اقبال از لاهور بصوب قندهار و مراجعت نمودن

چون آنوالا همت که همگی نهمت والا مصروف پیشرفت مهم
دولت و تحصیل رضامندی و خورسندی حضرت خلافت منزلت
داشتند سوم ربیع الاول از لاهور متوجه آنصوب گشته توپ قلعه کشا و توپ
مریم از راه سوی دهاور که نزدیک تور و هموار تر از راه کابل است مصحوب
مغول ملازم خود با گروهی از تیر اندازان و نغنگچیان سوار و پیاده عمله
توپخانه برگشتی تا بهر و از آنجا به قندهار برآه خستگی روانه نمودند
و خود با سایر مستعدان همراهی رکاب سعادت راهی مقصد گردیده پانزدهم
بمالتان و بیست و پنجم از پلی که بشصت و پنج کشتی مرتب گشته
بود از دریای ملتان که بآب عالم خان در آن مکان شهرت دارد گزشته بکنار
دریای نیلاب رسیدند - و با آنکه از سوائف ایام تا حال کسی برآن دریای
زخار پل نه بسته بود حسب الامر به نود و دو کشتی در یک هفته تیار
نموده سیوم جمادی الاول از آن آب نیز گزشته بسرحد چچه رسیدند - نهانه
داران درگی و چوبنایی که بقصد سوار قزلباش بودند بمجرد شنیدن این
خبر احوال و ائصال خود را گرفته راه قندهار گرفتند و زمینداران سر راه برآن
خون گرفتگان گرفته اکثری را به تیغ بیدریغ گزانیده اسباب و اموال آنها
بغارت بردند - و بدین دست آویز کدخدایان الوس سعادت ملازمت

بادشاهزاده دریافته از وفور سخا و نصفت آنوالا مقدار تعهد رسانیدن آذوقه
 به لشکر ظفر اثر نمودند - و تمامی مرزبانان بلوچ و افغان که در آن
 سرزمین متوطن بودند بی ملاحظه در هر منزل آمد و شد باردو نموده
 غله و گوسفند می فروختند - چون ساعت محاصره نزدیک رسیده بود
 و وصول تمامی لشکر ظفر اثر در آنوقت متعذر بود لاجرم رستم خان بهادر
 را با نجابت خان و قاسم خان میر آتش و غیره و عبد الله بیگ بخشبی
 و جعفر میر آتش خود را با سه هزار سوار بر سیل موقلا مرخص فرموده
 امر نمودند که بطریق ایلغار پیشتر شناخته بمراسم محاصره پردازند - خان
 مذکور دوم جمادی الثانی با دوازده هزار سوار بعنوان ایلغار در آنجا رسیده
 محاذی دروازه خواجه خضر رده بست - و جمعی از دلاوران و یکه تازان
 مثل خواجه خان باظهار تجدد و تهور پیش تاخته خود را بر نفاق کیشان
 انداختند و باندک زد و خورد از شدت صدمه حمله دلاوران غنیم را بیجا
 و بی پا نموده چندی از خود نیز زخمدار گشتند - آخر کار رستم خان بهادر
 برابر دروازه مذکور جای که توپ رس نبود منزل گزیده با رفا فرود آمد -
 و نجابت خان و قاسم خان در ساعت مختار شروع در کندن نقب
 و ساختن ملجأ نمودند و دو هزار کس از قزلباش که باذوقه و سرب و باروت
 بمومک قلعه نشینان می آمدند فرصت در آمدن بقلعه قندهار نیافته بقلعه
 زمیعداور رفتند بادشاهزاده بلند اقبال پنجم جمادی الثانی از کتل
 پنجمداک که فرازش سی و پنج جویب و نشیبش سی و نه جویب
 است و درین راه کتلی دشوار گزار تر از آن نیست گزشته در مورد قلعه که
 قلعه قندهار از آنجا نمایانست نزول نمودند - و تا رسیدن ساعت شش
 روز در آن مکان توقف فرموده هر روز بجهت ملاحظه اطراف حصار
 و در یافت کیفیات اوضاع و خصوصیات اطوار اهل آن مقام سوار می شدند

و برای ضبط مزروعات نواحی قلعه و محال دور دست معتمدان متدین تعیین نموده روسای هر الوس و رعایای توابع قندهار را مشمول گوناگون مواجیم فرمودند - چنانچه در مدت محاصره جمعی کثیر از کشاورزان فراری بجای و مقام خود مراجعت نموده و مزروعات از قرار واقع ضبط در آمده نصف حاصل زیاده از سوائف ایام عاید سرکار خاصه گشت .

پانزدهم که ساعت نزول آن والا تجار در حوالی قندهار بود با تمامی لشکر ظفر اثر باراستگی و تجمل تمام سوار شده در باغ میرزا کامران که بفاصله نیم کوه از قلعه بر کنار کولابی واقع است منزل اختیار نمودند - در آن روز طایفه خیره چشم قزلباش که از کوتاه نظریها و خود پسندیها در حصار سرزوی موکب اقبال و ابواب امن و امان سرزوی خویش بسته در برج و باره منتظر نزول قضای آسمانی نشسته بودند در انداختن توپ و تفنگ حتی المقدور کوتاهی ننموده بیکبار از برج و باره توپ و تفنگ و سایر آلات آتشبازی را کار فرمودند - امر شد که رستم خان با ظاهر خان و قباد خان بفاصله یک کوه از لشکر ظفر اثر بر سر راه قلعه بست فرود آمده زبرروی برج آب دزد براجی سنگه و محاصره دروازه ویس قرن به قلیچ خان و برابر دروازه بابا وای به مهابت خان و محاصره دروازه برج چل زینه باخلاص خان و پائین دروازه خضری و آب دزد به قاسم خان و زبرروی دروازه خضری و دروازه ویس قرن به جعفر میر آنش و دیگر مردم خود ملچار مقرر نموده خدمت ملچار آب دزد بملا فاضل میر سامان خود فرمودند - و هزار بیلدار و هفتاد نقب کن همراه او داده سید محمود باره را با چندی منصبداران بجهت کمک تعیین نمودند - و ملچار دروازه مائوری به نجابت خان و پایان قینول که تا یک تیر پرتاب بیش نبود و شهبازان راه پیاده آمد و شد میفرمودند براجی مدین

سنگه و بر سر راهی که مردم از بست آمده بآن راه داخل قلعه می شدند به باقی خان و کمر کوه را به چنبت و سجانلی بندیلهایی فوکر خود و مکانی را که راجروپ از آنجا بقلعه کوه دریده بود به شمس الدین و قطب الدین خویشگی سپردند و انداز تقدیر و مقدار قلعه و اندازه گرفتن خصوصیات آن نموده بسرانجام در بایست وقت پرداختند - و از سر تحقیق و نظر تدقیق مداخل و مخارج و جای ملجای راه یورش و امثال این امور که لوازم قلعه گیر است تشخیص نموده آنرا مرکز را بدایره احاطه در آوردند - قلعه نشینان از فراز برج زوبروی دایره بادشاهزاده توپی بالا بر آورده هر روز چندین مرتبه بدین سمت می انداختند و گوی آن گاه در کولاب و گاه در کنار لشکر می افتاد تا آنکه باهر آنوالا جناب توپی از جمله توپهای کابل بر دمدمه بر آورده بضرب گوله اش دهن آن توپ غنیم شکستند چنانچه چهل روز توپ مذکور از کار مانده صدایش بر نمی خواست و بعد از آن شروع در انداختن نمودند - از تقریر مردمی که از قلعه گریخته بیرون آمدند ظاهر شد که دهنگ آن را بریده باز بر دمدمه بر آورده به نهجی قائم ساختند که مرئی نمی گشت - و جهت آنکه گوله اش دور تر افتد سر را بالا بسته هر روز دوازده گوله می انداختند بعضی در حوالی دیره و برخی در میان لشکر می افتاد اما بعون ایزدی آسیمی بکسی نمی رسید - مجملاً به فرمان عالی همگنان بجد و جهد کلی اهتمام تمام در سایر جزئیات آن امر عظیم که فی الحقیقت شغل کلی بود شروع کرده فطب زدن و راست کردن خم و پیچ کوچک سلامت و بر افراشتن جواله و امثال آنها بنیاد نهادند - و جا بجا ملجایهای پا برجا مقرر ساختند و به ثبات اقدام و قرار و استقرار قلوب افواج حزم و احتیاط را به نباهت و کار آگاهی سرمایه نائید افزودند - آنگاه عزیمت های نافذ که آثار عزایم

و سوز و اسماء عظام است بر اهتمام نقبلان و به تنفیذ نقب‌ها و پیشرفت
ملج‌ها بر گماشتند - و هم عالیه را که در قوت تاثیر از جمیع قوای قویه
و موثرات جلیه عوالم علوی و سفای بالا تر است کار فرمای افراختن جوالها
و مزید اعلائی سرکوبهای مرفوعه و دمدمهای منصوبه مقرر ساختند -
و نیت‌های راسخه و طویتهای خالصه را بر حصول مرتبه علم الیقین در
کارگری تائید آلهی و کارگزاری اقبال بی زوال بادشاهی داشته دیده انتظار
بر راه فدوم موکب فتح و نصرت گذاشتند - چون این مرتبه اجتهاد و اهتمام
در سایر این مهام بظهور پیوست و در کمتر فرصتی کارها پیش رفته و نقب‌ها
و ملج‌ها نزدیک به حصار رسید چنانچه چهارم شعبان که از تاریخ محاصره
تا این وقت پنجاه و شش روز گزشته بود از هزار گز راه ملج‌های قلیچ
خان و عبد الله خان و قاسم خان و جعفر خان که با هم نزدیک و بجبهت
آگهی از یکدیگر درمیانه راه کرده بودند بکنار خندق رسید با آنکه درین مدت
متحصنان توپهای کلان برین ملج‌ها بسته بشعله کشی آتش کین شب
و روز می انداختند و از اطراف حصار گلوله چون زانه در بارش بوده از
شرب آن و سنگریزه که از صدمه می جست اکثری کشته و زخمی
می گشتند اصلا و هن و فتور در بنای عزیمت راسخه هواخواهان راه نیافته
ببشتر سرگرم کار شده اظهار جلالت می ساختند - و چون گرفتن چهل زینه
بنابر تعهد راجورپ بدر حواله شده بود و او از پایان آن چوب بندی آغاز
فهاده از تخته پناهی ساخته مردم را در آن جا می داد و باین عنوان
مرتبه به مرتبه بالا می رفت و توپی نیز برابر نخستین برج چهل زینه
بسته هرچند گلوله بسیاری بر آن زدند لیکن از آن رو که درون آن برج
سنگ عظیمی بود که اطراف آن را بگل بر آورده برج بر افراخته بودند
کارگر نه افتاده برج منهدم نمی شد و خاکی می ریخت - با این همه

را جروپ بسعی تمام کار بجای رسانید که شبی مردم او دیوار برج را کواک
 نموده در آن جا گرفتند اما درونیان آن قدر توپ و تفنگ و چادرهای
 نفت آلود را آتش زده انداختند که از کثرت دود و گرمی آتش مردم
 در آنجا ثبات نورزیده باز خود را به پناه چوب بست رسانیدند - چون از
 گرفتن آن برج فغمی مترتب نبود بادشاهزاده او را ازین اراده باز داشتند -
 و رستم خان بهادر را با پانزده هزار سوار بجهت تسخیر قلعه بست
 رخصت فرمودند - خان مومی الیه بمجرد رسیدن شروع در تضییق
 محاصره نموده بضرب چند توپ دیوار یک جانب انداخت و از هر طرف
 نقبها پیای قلعه رسانید - مهدی قلی محافظت قلعه از حیث قدرت خود
 بیرون دانسته از راه دوز بینی و عاقبت اندیشی بر سر اظهار اطاعت آمد -
 بروز دهم از تاریخ محاصره زنهار جوین و امان خواهان نزد خان مذکور
 آمده قلعه را تسلیم نمود - و اسباب و اشیای او را باهل و عیال او و دیگر
 همراهان مصحوب محمد طاهر نواسه خود در خدمت عالی فرستاد -
 و این مرتبه سایر بندها نسبت بگزشته زیاده از امکان کوشش بکار بردند
 و اصلا پای کم نیاروده طریق چاره گرمی مدافعه و ممانعه خصوص راه
 آمد و شد اهل قلعه مسدود ساخته جد و جهد را بر کمال رسانیدند -
 مگر شبی مردم بهابت خان را غافل یافته بر سر ملچار او ریختند و بعضی
 از تابیدانش را کشته و زخمی ساخته چون برگشتند اکثری از آن مخذولان
 را که هرگز سپروار سیفه سپر صدمه شمشیر و هدف تیرنه ساخته پیوسته
 چون کمان پشت می نمودند مردم ملچار غیرت خان که نزدیک بودند
 راهی بدار البوار ساختند و باقی ماندها از جنگ دلاران پلنگ افکن
 بهزار محضت رهائی یافته خود را در پناه قلعه انداختند - و چون دمدمه
 که حسب الامر عالی جعفر بساختن آن مامور بود بطول هفتاد و پنج

و عرض پنجاه و پنج و ارتفاع بیست و هفت بصرف یک لگ روئیده در چهل روز بر افراخته شد و ده توپ خورد که گلوله هر کدام کمتر از پنج سیر نبود بر آن بر آورده بدرون حصار انداختن گرفتند - بهر خانه که گلوله می رسید گرد از بنیاد آن و دود از نهاد خانگی بر می آورد - لاجرم ازین رو کار بر دروئیان که ظاهر و باطن همگنان را هجوم جنود آسمانی یعنی رعب بیشمار فرو گرفته بود تنگ ساختند و از ملچاره‌های غیرت خان و جعفر توپهای کلان را بر دیوار شیر حاجی و قلعه زده بخاک برابر می ساختند - و از ملچاره‌ها چون عمق خندق همه جا برابر نبود لهذا مخالفان سه جا بندی بسته بودند که اگر آب رو به کمی آرد جاهای کم عمق بی آب نه گردد - ازین سه بند یکی که پخته بود باهتمام عبد الله بیگ نقبلان چابک دست کمر بچد و جهد پیشرفت کار خود بسته در ده روز نقبی که در خندق رسانیده بودند سوراخ زده شروع در بر آوردن آب نمودند - و بند دیگر را جانب دروازه ویس قرن و بابا رلی که خاکریز کرده بسته بودند نیز شکسته در چهار روز خندق بالکل از آب خالی ساختند - و در برجهای قائم که در کنار خندق ترتیب داده بودند بذرقچیان را نشانندند که مردم غیظ را فرصت بستن بند ندهند - و بندهای کار طلب بطلبگاری پیشرفت کار به خندق در آمده بساختن برج و پیش بردن ملچاره پرداختند - و جعفر با امر عالی خاکریزی به پنهانری سی و پنج ذراع و ارتفاع هفت ذراع بر آورده در ضلع چپ آن کوچه سلامت و برجی بالای آن ترتیب داد که بیلداران و مزدوران بجمعیت خاطر کار توانند ساخت - و ملا فاضل که متکفل آب دزد بود از پنج هزار گز فوری بعرض سه گز و عمق هفت گز حفر نموده از فاصله یک صد و سی گز از کنار خندق بکندن نقب پرداخت - و چون نقب از زیر بندی که در پیش آب دزد بسته بودند

سر بر آورد آب خندق آنچه از خضری دروازه این طرف مانده بود بالکل بر آمد و خندق خشک گردید - قلعه نشینان از ملاحظه این حال مغلوب و اهماه و هراس گشته در دامن خاکریز شیر حاجی جوی کفده و از آب چاهای اندرون حصار لبریز گردانیده سرمایه استظهار خود گردانیدند - و آخر رمضان که مغول از راه سیوی و دهاور نه توپها آورده هر نه توپ کلانرا به ملجاریها برده از هر دو طرف قلعه بکار در آوردند چنانچه از شرفات قلعه و بیشتر از نصف دیوار آن و سه حصه دیوار شیر حاجی بر زمین انداختند و از ضرب توپهای مذکور قریب سه صد گز زمین ریخته در پای دیوار توده خاک گردید - سرداران نصرت آثار و بهادران تهوژ شعار از وفور تجدد و جلالت طول مدت محاصره را که بچهار ماه کشیده بود موجب خجالت خود دانسته با اشاره عالی از طرف ملجاری قلیچ خان و غیره قرار یورش دو گهبری از شب مانده نهم شوال دادند - و راجه جی سنگه و دیگر منصبداران در همان شب زینه پایها بر دیوار شیر حاجی گذاشته از هر جانب جهت اضطراب غیظ مردم خود را بر دیوار بر آوردند - و لشکر خان و ایرج خان با جمعی دیگر که از عقب کوه لکه جا داشتند ملجاری کوه بر آورده بالای دیوار رسانیدند - بادشاهزاده والا تبار بنابر رسوخ عزم کوه وقار سرانجام کار وای نعمت را وجه همت بلند نهمت ساخته در برات ذمت از ادای حقوق نعمت و عنایت و تربیت خداوندگار خویش حق سعی و شرط کوشش را بهمه جهت شغل ذمت انگاشتند و از ره مصلحت اساس عزیمت لشکر و سران سپاه را بنوید تضعیف پایه مناصب و مرزده رفیع درجه مرانب راسخ بنیاد تر ساخته بتازگی بر سر کار آوردند - و احاد عسکر را نه نقد بعطایا و جوایز و عده افزایش و مشاهره مقوری دل داده سرگرم کار گردانیدند - و بنابر سرانجام کار از همه راه در آمده و ماده معامله را

قوام تمام داده بیکبارگی در پی کارسازی یورش شدند - چنانچه پنج گهری از شب مانده باصداق عون و صون ایزدی مستظهر و معتضد گشته خود بر کوهچکه که از فراز آن مکان مردم هر دو یورش نمودار بود برآمدند - و درین شب برای آنکه قلعه نشینان دیوار انداخته را محکم تر نتوانند ساخت از هر توپ کلان چند گوله انداخته فرصت سر برداشتن بکسی ندادند - القصة قلیچ خان از جانب راست خاکریز و قاسم خان از طرف چپ آن و عبد الله خان و جعفر از ملچار خود مردم را بیورش تحریرص نموده تاکید کردند که به هیئت مجموعی یک دفعه از ملچارهای خود بعزمت در آمده یورش کنند - اگرچه در آغاز از صعوبات و موانع احوال و جراید مساعی اکثر مردم که عنوان تکاسل و تهاون داشتند آیات ضعف و سستی معلوم می شد اما آخر کار از مشاهده احوال بعضی دلبران فرار دشمن ناموس دوست که در راه پیشرفت کار خداوندگار تسلیم جانرا از جواب سلام دادن اسان تر می گرفتند بیکدیگر پیوسته تکبیر گویدان سوزن انداختند و جمعی زینه پاهای بر دوش نهاده بمجرد رسیدن پلای حصار نردبانها باطراف برج و باره برافراشتند و پلای برمدار ج آن که فی الحقیقت معراج بهادرست نهاده بنا برآمدند - و برخی حقیقت سر بازی و جانشانی را مجسم و مصور شناخته بذاب کمال عدم بیم و باک از قضا حذر و از بلا پرهیز نموده بی محابا خود را بدرون شیر حاجبی رسانیدند - باوجود آنکه توپ و تفنگ و سایر آلات آتشبازی که از برج قلعه باتشباری در آمده جوهر هوای جو را گوئی به درد و شرار مغقلب ساخته بود چنانچه همانا نظر قران اختران سبعة سیاره در مثلثه آتشی اقتضای طوفان دار می نمود قطعاً ابا و محابا نموده بشغل خویش تقید داشتند و پروانه وار خود را بر آتش سوزان زده همت بزد و خورد گماشتند - چون ازین جو واقف

نبودند بعضی در آن افتادند و برخی از آن گزشته بشیر حاجی در آمده
 بعنوانی داد تردد دادند که از صدمهٔ حملهٔ آن شیران نوزده تزلزل در ارکان
 ثبات قدم متحصّصان افتاده مردم شیر حاجی بقاعهٔ کلان شتافتند - و عمود
 آنها هجرم نموده و در صدد مدد فراریان شده باتفاق بمقام مدافعه و ممانعه
 در آمدند و بر سر این معنی پا فشرده نهایت ایستادگی نمودند - القصة
 گروه انبوه را که در دیوان کدهٔ عالم بالا نام آنها از دفتر عطیهٔ بقای حیات
 بکزلک فنا حک شده هم در طی راه طومار روز نامهٔ زندگانی طی نمودند
 و با باقی ماندها بر سر جرّ کارزاری بغایت صعب اتفاق افتاده مصافی
 عظیم رو داده بسبب تنگی فضا از هر دو طرف کوتاه سلاح در پیکار در آمده
 مرغ روح چندین خون گرفته از آشیلان کالبد عنصوبی روبه پرواز نهاد - از
 بندهای بادشاهی خواجه خان که از روز اول زخم تفنگ برداشته بود
 درین روز بالای خاکریز تفنگی بسینه اش رسید - و محمد حسین کولابی
 و محمد شریف عرب و تیمور بیگ اغر و لعل بیگ علی دشمندی و محمد
 سعید کاشغری و جمعی دیگر و طایفه از ملازمان آن بیدار بخت و گروهی از
 نوکران قلیچ خان و قاسم خان که در جرّ در آمده بودند و سود دارین در تردد
 می دانستند نصیبی وار جان نثار گشتند - و مردمی که از جانب ملجبار
 غیرت خان دریده بودند بسبب روشن شدن روز و ریزش بسیاری توپ
 و تفنگ و گروهی که نردبانها بدیوار شیر حاجی گذاشته بودند و از دور
 همتی خود را به قلعه نمی توانستند رسانید و جمعی که از عقب حصار
 قدم بکوه گذاشته بودند سه ربع کوه بلندی کوه فروریده تفنگچیان قزلباش
 را که در پناه احجار به کشک حصار می پرداختند زده برداشتند - و بسبب
 رسیدن زخم تفنگ بعطا الله بخشعی احدیان که سردار آن جماعت بود
 و احدیان بر هجوم آورده او را برداشته رو به نشیب نهادند و دیگران هم

بی استقلال گشته همه بیکبار از کوه فرود آمدند - مجمالاً از گروه قومی نفسان
 رزم آزما که خود را بر آن دریای آتش که موج شور و شر بر چرخ اخضر
 می زده بود هزار کس مقتول و مجروح گردیدند - بادشاهزاده بلند اقبال
 از غیرت نظری مقرر ساختند که قلیچ خان و غیرت خان و عبد الله بیگ
 و جعفر ملچارها پیش برده جر از دست غنیم بگیرند و ازین ملچار نقبها
 زده هر نقبی که بنه دیوار قاعه برسد بباروت افباشته آتش دهند تا راه یورش
 خاطر خواجه کشاده گردد و خاکریز را نیز پیش برده از جر بگزرانند که از بالای
 آن هم مردم توانند درید - و حکم نمودند که رستم خان با همراهان از قلعه
 بست آمده به هیئت مجموعی یورش نماید - از مشاهده این حال قلیچ
 خان و قاسم خان برجهها ساخته پیش رفتند و از ملچارهایی خود بکندن
 نقب پرداختند - و عبد الله بیگ باوجود ریزش توپ و تفنگ در یک ماه
 هفده برج درون خندق تا نزدیک جر بر افراشته دیواری طولانی که گروه
 انبوه در میان توانند نشست بغامله سه گز از جر بر آورده تفنگچیلان قدر
 انداز و تیز انداز بسیار عقب آن نشانده - شب و روز گرم آویز و ستیز بود -
 و جعفر نیز خاکریز را پیش برده چون بکنار جر رسانید شبها مخالفان از
 درون جر نقب زده خاک را می دزدیدند - اگر چه از چهار ملچار سه چهار
 نقب شروع شده بود اما هر که نزدیک می رسید از بالای قلعه بضرب توپ
 و تفنگ خراب ساخته متنفسی را مجال حرکت نمی دادند - راجروپ
 بر کنار جر از تخته و چوبهای کلان پناهی ساخته عقب آن جمعی از مردم
 بادشاهزاده و دلیر خان و خود را جاداد - و جعفر خواست که شب هنگام
 از آنجا بر اعدای دین و دولت ریخته جر را از آنها بگیرد - از آغاز شام
 مخالفان برین معنی مطلع شده در عین سرگرمی بهانواران نقت بسیار بر آن
 چوب بندها پاشید و آتش زده نایره افروز قتال و جدال گشتند - و به هیئت

اجتماعی بر سر آن مقام جمعیت نموده بنیاد آتشباری محکم کردند - و سرگرم انداختن تفنگ و حقه و سنگ شده مشکهای پر باروت و یخافهای تفت آلود را آتش زده می انداختند - و بهادران رزم جوی که لافها زده گزافها گفته بودند از دشواری کار و سختی و تنگی جا همه کس در پس ملچار طلبگار پیش برد مطلب بوده تا ممکن در جانفشانی دریغ نمی نمودند - الحاصل از اول شام تا آغاز بام معرکه زد و خورد قایم و هذگامه گیر و دار از طرفین گرم بازار بوده نبردی شدید و جنگی سخت بمیان آمد - در آخر کار عرصه کار زار بقایمی از یکدیگر ریخته مردم درون و بیرون رخ بسوی قرارگاه خویش آوردند - و از هر دو جانب گروهی کشته و جمعی خسته گشته چندین شبانروز دیگر از طرفین بر سر جبهه متلاشی بودند - و باوجود آنکه از هر دو جانب بانفسون دم گیری توپ و تفنگ متنفسی در میدان نبرد سلامت نمازد باز همت بلند نهمت بر ادای حقوق مرحمت گماشته در راه خدبو آفاق جان عزیز دریغ نمی داشتند - و از آن طرف مخالفان بضرب توپ و تفنگ و سورت آتش حقه‌های باروت علت رفع سطوت و کثرت و مولت بهادران میگشتند و بدین طریق سدّ رخنه نموده سنگ راه عدم می شدند - بعد از تکرار این صورت در آخر کار چون مدت محاصره از پنج ماه گذشته سرما آغاز نمود از اول تا آخر بیست و هفت هزار گوله خورد و بزرگ بر قلعه زده بودند و سرب و باروت و گلوله توپ با آخر رسیده در صحرا علف و در لشکر آذوقه نمازد - هرچند رهن بودن سایر اشیا در گرو وقت و حیز تعویق و تاخیر روزگار است و لیکن امور متعدده نیز سبب صوابی این معنی آمد - نخست عدم تهیّه اسباب یورش و دیگر عسرت عسکر ظنر اثر بذایر نایابی علیق و تعدّر علاج آن چه تا ده پانزده کروه هیچ جا هیمه و کاه نمازد و هر فوست که لشکر بکپی میرفت از ده بیست کروه در

طول و عرض اطراف آن تردد نموده بهزار جرّ ثقیل و نصب صد منصوبه و حیل خوراک یک روزه دراب بچنگ می آوردند - و از آمد و شد بسیار که باعث تخریب لشکر و تضييع اوقات می شد وقت وفا بپرداخت لوازم محاصره و سرانجام اسباب تسخیر حصار نمی نمود - و از همه عمده تر وجود نفاق که باعث عدم حصول مقصود و علت بر نیامدن مطلب شد - و چون در صورت کدورت باطنی سرداران و سایر امرا که بضرورت رفته رفته بعدم اتحاد اهوا و آرای احاد عسکر منجر می گردد پیش فرقتی معنی مطلوب از آن ظاهر تر است که باظهار تبیین نیازمند باشد - لاجرم بدان نپرداخته و مقتضای وقت را علت تامه وجوب معاودت دانسته تسخیر قلعه را این مرتبه نیز در سال دیگر موقوف داشتند *

رستم خان قلعه بست را ویران ساخته و آنوقت آنرا بر مردم قسمت نموده چهارم ذیقعده بقندهار رسید - پانزدهم ذی قعدة صلاح در مراجعت دیده شاهزاده در مورد قلعه منزل گزیدند و غیبت خان را با لشکر کابل و توپخانه برای غزنین رخصت فرموده هژدهم از آن منزل روانه گشتند - و رستم خان بهادر را چنداول و طاهر خان و قباد خان را قراول گردانیده به قلیچ خان و نجابت خان فرمودند که پیش پیش می رفته باشند - و بیست و سیوم در قوشنج رسیده قلعه آنرا منهدم ساختند - غره ذیقعده در منزل دروکی برستم خان بهادر فرمودند که با لشکر ظفر اثر مرحله نور شده بهوشیاری و احتیاط بیاید - و خود بدولت با چندی از ملتزمان رکاب سعادت بطریق ایغار در نه روز و رستم خان در بیست و یک روز بملتان رسیده بعد از توقف یازده روز بیست و یکم شهر مذکور روانه شده در بیست و روز دیگر بتاریخ یازدهم شهر محرم الحرام سنه یک هزار و شصت و چهار داخل دولتخانه دار السلطنت لاهور شدند *

اکنون باز بنگارش وقایع حضور پرفور می پردازد - محمد شریف تولکچی به فوجداری هوشنگ آباد و منصب هزار سوار از اصل و اضافه و مرشد قلی را که بدیوانی بالا گهات از قرار واقع می پرداخت بموجب التماس بادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر باضافه پانصدی بمنصب هزار و پانصدی ذات پانصد سوار و خطاب خانی و مهدی قلی بمنصب هزار و پانصدی و شش صد سوار و خطاب خانی سرافراز گردیدند *

بیست و چهارم از عرضداشت گوهر درج عز و جلال اولین موجّه بحر دولت و اقبال تاج خلافت را گرامی در محمد اورنگ زیب بهادر خبر مسرت اثر تولد پسر نیک اختر از بطن صبیغه رضیة شاهنواز خان صفوی روز سه شنبه دوازدهم شعبان مسرت افزای خاطر دریا مقاطر گشت و آن گرامی منور بسلطان اعظم موسوم گردید - میر خلیل الله ولد اعظم خان بمنصب دو هزار سوار ذات هزار سوار و خطاب مفتخر خان و خدمت قلعداری فتح آباد و ملتفت خان از تغییر او بداروغگی توپخانه دکن و عنایت علم و پادشاه حمله بمنصب هزار سوار و عبدالمقندر بمنصب هزار سوار چهار صد سوار از اصل و اضافه مباحی گشتند * درین ماه مبارک رمضان بعطای شصت هزار روپیه فقرا و بیخوابان کامیاب گشته هر شب باصر و الا تمامی بندهای کشک و بسیاری از مستحقین از نعم خاص مایده افضال که باقسام طعام و انواع شربت و الوان نقل و شیرینی و فواکه و خوشبوی آراسته می شد بهره ور و زله بر می گشتند - غرض شوال بادشاه بحر نوال بر اسپ مصرنگ ابر رنگ سوار شده بمسجد عصمت پناه فتح پوری محل تشریف برده بعد ادای دوگانه بدولتخانه مراجعت فرمودند - و برخی جواهر پیشکش و خوانهای فثار که آن عصمت

پناه ترتیب داده بود نثار فرق فرود سای نمودند - و محمد ابراهیم آخته بیگم ولد ذوالفقار خان بخطاب اسد خان و غضنفر بخدمت فوجدارمی میان درآب مباحی گشتند - بهار بانو بیگم همشیره بادشاه دین پناه در سن شصت و پنج یازدهم شوال ازین دار ملال انتقال نمود - و بیگم مذکور که از بطن خواهر گردهر ولد کیشو بن جتمل بود و از پرویز یک سال خورد تر در روز حضرت مریم مکانی والدۀ ماجده حضرت جنت مکانی مدفون شد - و مراد کام صفوی مخاطب به خطاب مکرم خان و محمد صفی ولد اسلام خان بخطاب صفی خان معزز و نامور گردیدند - چون بمسماع حق مجامع رسید که حیات راجه مدن سنکه به دوریه در قندهار سپری گردید مہاسنگه پسرش را بمنصب هزاری هشتصد سوار و خطاب راجگی بر نواختند - اعتقاد خان را که بجهت معالجه در لاهور مانده بود بدرگاہ آسمان جاہ آمده دولت ملازمت اندوخت - و بعطای خلعت و منصب چهار هزار و پانصد سوار سرانرا ساختہ بآئین سابق میر بخششی گردانیدند - و لشکر خان از ملتان آمده سعادت ملازمت دریافت و بدستور پیشین بخدمت بخششی گری دوم از تغیر ارادت خان سر بلند گردید - و خدمت عرض وقایع صوبجات بارادت خان مفروض گشت *

تشریف شریف بمستقر الخلافت اکبر آباد

چون از دیر باز ساحت مستقر الخلافت اکبر آباد بپمن قدوم فیض لزوم برکت اندوز صفا و سعادت نشده بود بحیلۀ دیدن مسجد جامع که بفرمان والا در قلعه سراپا از سنگ مرمر بصرف مبلغ سه لک روپیه اواخر سال بیست و ششم از جلوس مبارک موافق سنه یک هزار و شصت و سه هجری در عرض هفت سال صورت اتمام پذیرفته بود بعد از انقضای

ترکی سنگ مرمر با کلسه‌های طلا آفودده - دروازه خارری که میانه‌اش تا گنبد از سنگ مرمر است شش گز در شش گز است و نشیمنهای دو طبقه دل نشین دارد که بالای آن گلدسته‌های نو آئین است تا کلسه‌های زرین - و پیش هر یکی از سه ابواب در ایوان و پنجاه و دو زینه در کمال زیبایی و خوشنمائی مرتب گشته - امید که ثواب این موقف اجابت که وسیله استدعای مطالب و استجابت مقاصد از درگاه واهب العطايا است عاید روزگار فرخنده آثار آنحضرت والا مرتبت باد *

چون عمارت شکارگاه سموگر با وجود بد طرحي كهفته گشته بود و آگاه خان حسب التحكم معلى در موضع عمادپور مشرف بر دریانیم گروهی این طرف سموگر بصرف هشتاد هزار روپیه عمارتی مختصر مطبوع تیار ساخته بعرض اشرف رسانید بجهت شکار در آن مکان تشریف فرموده يك شب در آنجا بکمال عشرت و شادگامی گزانیدند - بیست و نهم محرم بعد از دو پهر و دو نیم گهری روز برآمده برای روپباس قرار انعطاف عنان بصوب دارالخلافة شاهجهان آباد داده فواجی مستقر الخلافت را مورد عسکر منصوره و مضرب خيام و خورگاه اهل اردوی گیتی پوی ساختند - روز دیگر در روپباس دایره شد - سوم صفر از آنجا معاودت نموده سیزدهم سه گروهی خضر آباد نزول نمودند - چهاردهم نشیمن هلی دانشین و منزل نزهت آئین دار الخلافه فیض پذیر ورود مسعود گشت - اول عمارات خاص و عام و غسلخانه و چهاروکه میامن نزول همایون دریافت و بعد از آن نزهت کده ازم آئین دولتخانه فیض قرین که از همه رهگزر خاصه ا فیض بخشجی جا و فرح افزائی هوا و فضا و فسحت ساحت و افاضه روح و راحت و صفای نظر و حسن منظر چشم و چراغ روی زمین بل روکش بهشت برین است باین سعادت خاص اختصاص پذیرفت *

چون بعرض مقدس رسید که مهین گوهر ببحر خلافت و جهانداري
از قندهار بکوچه‌های متواتر چهاردهم صفر یک گروهی شاهجهان آباد
رسیده اند حسب الحکم معلی سعد الله خان باستقبال شتافته در خدمت
لازم البرکت بیارند - آن قوه باصره دولت و بخت با سلطان سلیمان
شکوه پس از ادای مراتب آداب هزار مهر نثار گزاینده بتازگی
مشمول عواطف و منظور مراحم بادشاه مرتبه سنج پایه شناس
آمدند - و بحکم غلبه انوار محبت و وفور عاطفت در آغوش رافت
کشیده پیشانی نورانی آن شایان عنایت نمایان را به بوسه نوانی گردانیدند -
و بعد از اظهار این عنایت انواع عواطف در لباس عنایت خلعت
خاص و در اسپ عراقی با ساز مرصع و طلا بتقدیم رسانیده آن والا گهر
را سرمایه جمعیت بخشیدند *

از عرضداشت حافظ ناصر متصدی بندر سورت بعرض مقدس رسیده
که سلطان محمد خان فرمان فرمای روم ذو الفقار آقا برادر صالح پاشا
وزیر اعظم سلطان محمد ابراهیم پدر خود را بعنوان سفارت روانه درگاه
آسمان جاه نموده بود بیست و نهم به بندر سورت رسیده است - فرمان شد
که حافظ ناصر دوازده هزار روپیه بعنوان مدد خرج از خزانه سرکار
والا بدهد - و روشن بیگ گرزدار فرمان عالیشان و خلعت فاخره بار رسانیده
و همه جابریق طریق او بوده بدرگاه آسمانجاء ببارد و بموجب ذیل در راه
از هر کدام بعنوان ضیافت بدهاند - سزاوار خان در سلطانیپور پنج هزار روپیه
و محمد ظاهر ملازم بادشاهزاده والا تبار محمد اورنگ زیب بهادر در
برهانپور از سرکار عالی آن بلند مرتبه دوازده هزار روپیه و در ارجین محمد
میرک دیون شاهزاده کامگار مراد بخش از جانب آن والا گهر پنج هزار
روپیه - و در مستقر الخلافت اکبر آباد سیادت خان قلعه دار دوازده هزار روپیه

از خزانة و سه هزار روپيه از جانب خود كه مجموع پنجاه هزار روپيه باشد بسفير مذکور برساند •

جشن وزن شمسي

روز جمعه بيست و ششم ماه صفر سال هزار و شصت و چهار هجری مطابق بيست و ششم دی ماه مجلس جشن وزن شمسي آغاز سال شصت و سوم بزيب و زينت نظر فريب آراستگي يافته گلبن مقصود عالميان بتازگي گل گل شگفت - بادشاه بخر نوال پس فراغ مراسم معهوده وزن بر سر پر گوهر نگار و اورنگ طلاي ميذكار كه بطول دو نيم و عرض يك گز و بيست طسو و ارتفاع چهار و نيم ذراع بصرف پنج لك روپيه صورت تماميت يافته بود جلوس دولت فرموده سرمايه بي نيازني يك جهان نياز مند مهيا ساختند - و به مهين گوهر بخر خلافت يعني سلطان محمد دارا شكوه تسبيح مرواريد گران بها با يك قطعه لعل و جيفه مرصع و كمر بند مرصع و آلات ثمينه كه قيمت مجموع چهار لك روپيه باشد و فيل خاصه با براق طلا و ماده فيل مرحمت نموده سلطان سلیمان شكوه را بعفانيت خلعت و جيفه مرصع و اضافه هزاري هزار سوار بمنصب ده هزاري شش هزار سوار و راجه جسونت سنگه را بمنصب شش هزاري شش هزار سوار پنج هزار دو اسپه سه اسپه و خطاب مهاراجه و قاسم خان مير آتش را بمنصب سه هزار و پانصدي دو هزار و پانصد سوار و اخلاص خان شيخ زاده را بمنصب سه هزاري دو هزار پانصد سوار و بيرم ديو سيسوديه را بمنصب دو هزاري هزار سوار و مهدي قلي خان قلعدار معزول بست را بمنصب دو هزاري ششصد سوار از اصل و اضافه معزز و مكرم و مفتخر و مباهي ساختند - و محمد بديع پسر زاده محمد خان را كه

دوازده هزار روپيه ساليانه داشت بمنصب در هزاري چهار صد سوار و فامدار ولد جعفر خان را بمنصب هزار و پانصدي هشت صد سوار و خطاب خالي برنواختند - جعفر خان صوبه دار بهار و خليل الله خان از کابل آمده شرف دريافت ملازمت والا حاصل نمودند - و بيست و يكم اين ماه بعرض مقدس رسيد که پانزدهم ماه مذکور قليچ خان در بهيره بساط حيات مستعار در نورديده در جوار رحمت آبي جاگزيد *

وزن قمری

درين ايام سعادت فرجام که فلک بکام هوا خواهان است و گردش ايام بر طبق مرضي سر سروران دوران انجمن وزن قمری جشن همایون آغاز سال شصت و پنجم از زندگانی جاوید طراز بادشاه جمجاه خاقان گردون کلاه روز پخشبنه غراربيع الثاني سال هزار و شصت و پنج هجری منعقد گردید و زمان را پیرایه نشاط و کامرانی داد و ابواب فرح و سرور بر روی خلص و عام مفتوح گشته غم بالکل از طاق دلها بر زمین افتاد - و روی زمین بهشت آئین دولتخانه از رویافتن فرش بوقلمون زینت ارم یافته بارگاه همایون که در نقش و نگار رشک بارگاه بوقلمون است بطول صد ذراع و عرض سی و شش که صنعت گران احمد آباد از مخمل باندله باف بصرف یک لک روپيه مهیا ساخته بودند بچهل و چهار ستون سیمین که با کلسها چهار لک و نه هزار توله چه وزن دارد بر پا کردند و بر دور آن معجری از نقره نصب نمودند - و درون و بیرون ایوان کیوان مکان را بآرایش پرند چینی و اطلس خطائی و پردهای مخمل زر دوزی روکش این رنگ گون خرگاه مکتل ساختند - و در طاقهای آن کونگبهای زرین مرصع کار بسلسلهای سیمین آویخته گرد اوزنگ گوهر آگین شامیانهای سرورید

دو زنی با ستونهای زرین افراختند - و جا بجای تختها و سندلیهای طلائی ساده و میفاکار گذاشته چترهای مرصع که مسلسل آن بلآبی قیمتی مکتل بود منصوب نمودند - آنگاه شهنشاه فلک بارگاہ بر سر در عرش نظیر جلوس میمنت مقرون فرموده عطا مآخذ پنجم آفتاب جهان افروز بزر پاشی بر کشادند *

آوازه شد از درین کهن فرش کان سلطان استوی علی العرش

نخست بید شاهزاده بلذد اقبال محمد دارا شکوه سوی هشت کرور دام انعام سابق یک کرور دام دیگر مرحمت نمودند - شاهزاده والا تبار محمد مراد بخش با ایزد بخش پسر خود آمده سعادت ملازمت دریافت و همان وقت بعنایت خلعت و تفویض صوبه احمد آباد از تغیر شایسته خان و اضافه سه هزار بی ذات و سه هزار سوار پنج هزار دو اسپه سه اسپه سر افراز ساخته یک کرور دام بطریق انعام مرحمت فرمودند - و پنج لک روپیه نقد بدین تفصیل از خزانه رکاب سعادت یک لک روپیه از خزانه مائوه یک لک و از خزانه روضه منوره یک لک و دو لک روپیه از خزانه احمد آباد بعد از رسیدن بطریق انعام مرحمت فرمودند - و از جمله شانزده کرور دام یازده کرور دام جاگیر و باقی پنج کرور دام بقرار ده مائه نقد از خزانه سورت مقور نمودند - و چهل هزار روپیه نثار بابت آوردن بیگم صاحب و شاهزاده بلذد اقبال بفقرا و مساکین و فضلا و صلحا عطا فرمودند *

سپهین پور خلافت اسپه پوز قوی هیکل پنجابی نژاد که طولش دو نیم گز و یک نیم طسو و ارتفاعش دو گز و سه طسو است و اسمعیل مرزبان الوس دودای بآن بیدار بخت گزانیده بود و بغیل سفید موسوم گردیده از نذر اشرف گزانیده و پنج هزار روپیه قیمت شد - فرمودند که از اسپان هندوستان اسپه تا حال باین کلانی و تنومندی بنظر در نیامده - و مکفد سگه هاده بمفصب دو هزار بی در هزار سوار و ظاهر خان بمنصب سه هزار بی هزار

و پانصد سوار و کفور رام سنگه نیز بمنصب مذکور و هر کدام از سید شهاب و سید عبد الله نیز بمنصب مذکور و محمد بدیع بمنصب در هزار و هفتصد سوار و ابراهیم خان پسر امیر الامرا را بمنصب هزاره سوار و عبد الرسول و عبد الله خان نیز بمنصب هزار و پانصدی دو صد سوار و رحمت خان داروغه کورکوپراق خانه و دیوان احمد آباد از تغییر میر بخششی و میر میران واد خلیل الله خان بمنصب هزاره سوار و ناظر خان بمنصب هزاره سه صد سوار و رای زگهاتبه و دیگر بسیار بندها باضافه سرافزاری یافتند - ملک حسین برادر مظفر حسین که از شاهزاده عالی قدر محمد اورنگ زیب بهادر جدا شده بقصد بندگی درگاه رسیده بود بمنصب هفت صدی صد سوار معزز و مفتخر گردید - درین وقت که طوایف انام از خواص و عوام از انعام و افضل بادشاه دریا نوال کامیاب بودند جی زوپا میرتیه که داخل بندهای درگاه بود در عاقبت بر روی روزگار خود فرار کرده و عاقبت اندیشی را پی سپر انداخته از بیرون معجز سیمین شمشیر آخته رو بآنحضرت دوید - چون به تحت زبده رسید نوبت خان کوتوال در آنجا ایستاده بود او را بضرر چوب بر زمین انداخت و در همان گرمی بمجرد برخاستن خواجه رحمت الله میر توزک بمقتضای کار فرمائی شجاعت اصلی زخم کاری شمشیر بدو رسانید - و ارادت خان نیز چون قضای مبرم بدو رسیده بزخم دیگر گارش تمام ساخت - پس از آن دیگر بندها بضرر جمدهر و شمشیر پاره پاره نمودند دنیا را از نوک وجود آن مردود پاک ساختند - شهنشاه بنده پور ارادت خان را از اصل و اضافه بمنصب در هزاره دو صد پنجاه سوار و نوبت خان را باضافه نوازش فرموده ازین محل بشاه محل که اطراف سه گانه آنرا بشامیانهای مخمل کلابتون باف و ستونهای سیمین و فرش رنگین از پشم شال و غیره زینت آگین

ساخته بودند تشریف فرموده از وزن همایون پلّه و ترازو را با میزان فلک هم پلّه گردانیده صدای کوس و گوزکه و نوای فای و فقیر سامعه افروز گیتی گشته از لحن خفیاگران زور بازار نشاط رونق تازه یافت - و بفضلا و صلحا و اصحاب تفجیم و ارباب طرب فراوان زر سرخ و سفید مرحمت گردید *

بست و دوم بمنزل فرهت آگین گرامی اختر ارج عظمت و جلال شاهزاده بلند اقبال نزول اجلال فرمودند - آن عالی فطرت پس از ادای مراسم پا انداز و نثار جواهر ثمینه و مرصع آلات و اقسام نفایس و اقمشه در صحن آن سرایستان به ترتیب چیده دویست اسپ عربی و عراقی با ساز طلا میفاکار و طلای ساده و چار جامه‌های زر بغت از نظر اشرف گزارانید - از آنجمله بقیمت چهار لک روپیه پیشکش بنابر رعایت خاطر آن والاتبار قبول نمودند - و همدربین محفل پادشاهزاده عالی نسب مراد بخش بعزایت خلعت خاصه با نیم آسیدن و دو اسپ عربی و عراقی با زین طلا میفاکار و فیل با ساز نقره نوازش یافته رخصت گجرات شد - حکیم صالح که سی روپیه یومیه داشت بمنصب پانصدی ده سوار و محمد بیگ برادر یادگار جولاق که بعد از گزشتن نظر محمد خان از آنجا به حرمین شریفین رفته بدرگاه عالم پناه آمده بمنصب هزاری ذات و پانصد سوار سر افرازی یافتند *

چون درین ایام خجسته آغاز فرخنده انجام کشور خدیو گردون چارم قرین دولت و سعادت روزی توجه بشرفات غرقه شرفخانه آورده برید موسم نوروز نوید نوروزی بعالمیان رسانید - و روزی مجلس جشن نوروزی از سر نوغازه زیور تازه پذیرفت و تخت خلافت از برکت پهلوی فرقد سای آن سرور اکلیل سعادت و زینت بی اندازه یافت - موسم خریف عیش و عشرت نا کاملن نومید مبدل به فیض ربیع کامروانی جاوید گردید